



Financial Rulings on the Presumed-Dead Absentee and the Role of the Trustee in Preserving Property with Emphasis on Judicial Precedent

Zahra Mashhadalkouyeh *

Master's Student in Private Law, Al-Zahra
Nonprofit Institute, Qom, Iran.

Abstract

Regarding the property of a presumed-dead absentee, if no prior arrangements have been made by the absentee and the interested parties apply for possession of the absentee's assets before the final issuance of a presumed death ruling, the court—upon appointing a trustee and receiving the necessary guarantees—places all assets under the temporary supervision of that trustee. Furthermore, in the event of a request for a presumed death declaration by heirs or interested parties, the court—after one year has passed from the publication of the final public notice and upon being assured of the absentee's continued absence—issues the presumed death ruling. Following this ruling, all assets of the absentee are permanently transferred to the heirs, who are thereafter recognized as the legal owners and may freely dispose of the property. Additionally, once the presumed death ruling becomes final, all guarantees obtained from the trustee or the heirs are fully discharged. According to judicial precedent, once the absentee status is legally confirmed, a trustee is appointed by the court to preserve and manage the absentee's assets. This article seeks to answer the following questions: What legal rulings apply to the property of a presumed-dead absentee? What is the role of the trustee in safeguarding these assets? And how is this issue handled within judicial practice? The study concludes that, due to the importance of safeguarding the assets of an absentee, the legislature has demonstrated a particular sensitivity—most notably through the mechanism of appointing a trustee. This sensitivity is also evident in judicial precedent. The article explores this significant legal matter through a descriptive-analytical method using library resources.

Keywords: presumed-dead absentee, presumed death, trustee, absentee's financial rights, judicial precedent

Received: 14/April/2025

Accepted: 10/June/2025

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

احکام مالی غایب مفقودالاثر و آثار آن و نقش امین در حفظ اموال با تأکید بر رویه قضایی

زهرا مشهدالکویه* | کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، غیرانتفاعی الزهراء قم، ایران.

چکیده

در خصوص اموال غایب مفقودالاثر، چنانچه تکلیفی از سوی غایب معین نشده باشد و یا افراد ذی‌نفع قبل از صدور حکم قطعی موت فرضی، درخواست تصرف در دارایی غایب را از دادگاه نموده باشند، محکمه ضمن مشخص نمودن فردی به‌عنوان امین و دریافت تضمینات لازم، کلیه دارایی‌های غایب را به تصرف موقت آن‌ها درمی‌آورد. علاوه بر این، در مورد درخواست صدور حکم موت فرضی نیز پس از درخواست وراثت و یا افراد ذی‌نفع، دادگاه پس از گذشت یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی و اطمینان از عدم حیات غایب، اقدام به صدور حکم موت فرضی می‌نماید که پس از صدور حکم مذکور، کلیه اموال غایب به تصرف قطعی ورثه درمی‌آید و از این پس، ورثه مالک اموال مزبور شناخته خواهند شد و می‌توانند هر نوع تصرفی در اموال مذکور داشته باشند. ضمناً پس از قطعیت حکم موت فرضی غایب مفقودالاثر، کلیه تضمیناتی که از امین و یا ورثه گرفته شده است، به‌طور کامل مرتفع خواهد شد. رویه قضایی در خصوص اموال غایب مفقودالاثر، بعد از اینکه مفقودالاثر بودن غایب محرز شد، برای حفظ و اداره اموالش، امینی به‌وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. نوشتار پیش رو در پی پاسخگویی به این سؤالات است که چه احکامی بر اموال غایب مفقودالاثر حاکم است و نقش امین در حفظ این اموال چیست؟ درنهایت، رویه قضایی در این ارتباط چگونه است؟ به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت اموال غایب، قانون‌گذار حساسیت خاصی در این باره نشان داده و سعی در حفظ اموال داشته که یکی از راه‌های آن، نصب امین است. این حساسیت‌ها در رویه قضایی نیز مشخص است. مقاله، این مسئله مهم را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به‌صورت توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: غایب مفقودالاثر، موت فرضی، امین، حقوق مالی غایب، رویه قضایی

مقدمه و کلیات

غایب مفقودالاثر کسی است که مدت مدیدی از غیبت وی سپری شده و از او به‌هیچ‌عنوان خبری نیست. در خصوص غایب مفقودالاثر، تا زمانی که حکم موت فرضی صادر نشده است، زنده بودن او را استصحاب می‌کنند؛ یعنی زنده فرض می‌شود و می‌تواند از مورث خود ارث ببرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۶۵) و احکام شخص زنده را بر وی مترتب می‌سازند؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت و یا اینکه حکم موت فرضی صادر شود. در تعریف دیگر، غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته باشد و به‌هیچ‌وجه از او خبری نباشد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۱). دادگاه با انقضای مدتی که شخص غایب عادتاً در آن زمان زنده فرض نمی‌شود، اقدام به صدور حکم موت فرضی می‌کند. مشکلاتی در پی مفقودالاثر شدن افراد ایجاد می‌شود، از جمله در مورد وضعیت مالی و غیر مالی غایب مفقودالاثر که باید وضعیت آن‌ها مشخص شود. با توجه به تعاریف ارائه‌شده در قانون مدنی، به فردی که از زمان غیبت او مدت نسبتاً مدیدی گذشته باشد و به‌هیچ‌وجه خبری از او نباشد، غایب مفقودالاثر گفته می‌شود (رزمان، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱). در همین راستا، احکام دیگری هم ایجاد شده است؛ مثلاً بر اساس نظر مشهور فقها و قانون مدنی، اگر مرد چهار سال غایب مفقودالاثر باشد، همسر او می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید (صفایی و خیریه، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). این مورد می‌تواند یکی از مواردی باشد که بعد از اثبات مفقودالاثری شخص ایجاد می‌شود. در حقوق ایران برای امور مالی غایب، قانون‌گذار چهار مرحله را پیش‌بینی نموده است (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۳۲):

۱. حفظ اموال غایب قبل از تعیین امین، ۲. نصب امین برای اداره اموال غایب، ۳. دادن اموال به تصرف موقت ورثه و
۴. حکم موت فرضی غایب و دادن اموال به تصرف قطعی ورثه. در خصوص اموال غایب مفقودالاثر، چنانچه غایب قبل از غیبت برای اداره اموال خود ترتیب اطمینان‌بخشی داده و شخصی را به‌عنوان امین تعیین کرده باشد، شخص اخیر موظف به اداره امور او خواهد بود؛ اما چنانچه غایب برای اموال خود امینی تعیین نکرده باشد یا امینی که تعیین نموده، به عللی صلاحیت خود را از دست داده باشد، در آن صورت با اعلام ورثه، دادستان یا هر ذی‌نفع دیگری مانند طلبکار، شخص صالحی از طرف دادگاه به‌عنوان امین تعیین می‌گردد. دادگاه مستقر در حوزه آخرین اقامتگاه غایب، صلاحیت رسیدگی به امور او را خواهد داشت. هرچند با بازگشت غایب، دیگر علتی برای بقای حکم موت فرضی نیست و هر ذی‌نفع، از جمله خود شخص که دیگر غایب نیست، حق درخواست الغای حکم موت فرضی را از دادگاهی دارد که حکم مزبور را صادر نموده است (مدنی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳). همچنین، زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر شده، می‌تواند به حاکم مراجعه و بعد از فحوص و جست‌وجو از وضعیت او در مدت چهار سال از حاکم درخواست طلاق نماید (امینی و آیتی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶). طبق دیدگاه مذاهب اسلامی، اگر شخصی مفقود شود و مکانش غیر معلوم باشد و خبری از او در دست نباشد، در خصوص زن وی، احکام خاصی مترتب می‌شود. یکی از این احکام، جدایی و طلاق زن است (فلاح‌نژاد و مظلوم رهنی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۷). در مواردی که عسر و حرج و مشقت تحمل‌ناپذیری، زندگی یا شرافت زن را تهدید می‌کند، رویه قضایی، طلاق زن پیش از چهار سال را پذیرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۲۴). البته در این مقاله بیشتر به وضعیت غایب و اداره اموال او و وظایف امین پرداخته می‌شود و بازگشت غایب و الغای حکم موت فرضی و موارد مرتبط با زوج و زوجه، نیازمند بررسی جداگانه خواهد بود.

۱- احکام مالی در خصوص اموال غایب

۱-۱- حفظ اموال غایب

بعد از اینکه مفقودالاثر بودن غایب محرز شد، برای حفظ و اداره اموالش، امینی به‌وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. قانون‌گذار، حفظ و نظارت اموال غایب در مدت‌زمان قبل از تعیین امین را بر عهده دادستان قرار داده است؛ بنابراین،

دادستان یا نماینده او باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال غایب به عمل آورد. به عنوان مثال، باید این اموال را مهر و موم کند، اموال ضایع شدنی را بفروشد و طلب غایب را وصول کند. هرگاه غایب مفقودالاثر، اموالی در خارج از ایران داشته باشد، حفظ و نظارت اموال مزبور تا تعیین امین بر عهده مأموران کنسولی خواهد بود و وظایف و اختیارات آنان همان است که برای دادستانها مقرر شده است. در ضمن، اگر زوجه غایب مفقودالاثر در سختی و مشقت ناشی از عدم تأدیه نفقه و عجز شوهر از پرداخت آن و عدم ایفای وظایف زناشویی به علت غیبت شوهر قرار گیرد، به گونه‌ای که تحمل این شرایط او را دچار عسر و حرج کند، نگه داشتن اموال منافی عدالت است (صفایی و خیریه، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵). لذا، تعیین تکلیف وضعیت اموال غایب مفقودالاثر، به‌ویژه برای تعیین تکلیف وضعیت دیگران از جمله همسر یا فرزندان، دارای اهمیت است.

۱-۱-۱- وضع حقوقی غایب قبل از نصب امین

تا آن زمان که قطعیت بر وفات غایب صادر نشده و حیات و ممات وی مورد تردید است، غایب، زنده فرض شده و آثار و احکام شخص زنده در رابطه با اموال، حقوق مالی و همسر وی جاری خواهد شد؛ بنابراین، از سوی قانون‌گذار تدابیری برای حفظ حقوق غایب اتخاذ گردیده است.

۱-۱-۲- اداره فضولی اموال غایب

اداره فضولی به این معناست که شخص بدون اجازه صاحب‌مال و یا کسی که حق اجازه دارد، اموال مالک را تحت کنترل و اداره خود درآورد. این قاعده در مورد غایب مفقودالاثر فراوان دیده می‌شود؛ چون شخصیت غایب بعد از غیبت، کنترل و نظارتی بر اموال خود ندارد. خویشان و بستگان وی سعی در حفظ حقوق و اموال شخص می‌کنند؛ بنابراین، اداره اموال وی را بدون اینکه از طرف آن شخص مأذون به این امر باشند، بر عهده می‌گیرند. قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ ق.م تحت عنوان الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود، به این مسئله پرداخته و راه‌حل آن را بیان می‌کند: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد؛ در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدر بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب‌مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارج نخواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است». یکی از اهداف قانون‌گذار در وضع این ماده، قائل به امتیاز شدن برای کسانی است که بدون سوءنیت برای نیکوکاری و احسان و به‌منظور جلوگیری از حیف و میل شدن اموال غایب و حفظ حقوق مالی وی اقدام به اداره اموال غایب، ولو بدون اجازه از صاحب‌مال یا دارنده حق اجازه (به‌صورت فضولی) می‌کنند. حتی ماده ۱۳۲ ق.ا.ح در هنگام تعیین امین برای افرادی که عملاً متصدی اموال غایب در دوران غیبت هستند، حق تقدم برقرار نموده است. برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند: دارایی غایب به تصرف کسی داده می‌شود که در تاریخ صدور حکم، وارث قانونی شناخته می‌شود؛ زیرا حکم مزبور تأسیسی بوده و فوت غایب را در تاریخ صدور حکم اعلام نموده است (امامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۸).

۱-۱-۳- اداره اموال به‌وسیله نماینده قراردادی

این امکان وجود دارد که غایب از حق خود در تعیین تکلیف در اداره اموال و حقوق مالی خود استفاده کرده و برای اداره آنها، نماینده قراردادی (وکیل) تعیین کرده باشد. در این صورت، وکیل مربوطه، اداره اموال را به عهده می‌گیرد.

همان‌طور که مالک شخصاً می‌تواند اداره اموال، اجرای حق و تکالیف قانونی خود را انجام دهد، به‌طور غیرمستقیم و به‌وسیله نماینده قراردادی یا وکیل نیز می‌تواند نسبت به موارد مذکور اقدام نماید.

۱-۱-۴- اداره فضولی به‌وسیله نماینده قانونی

در صورتی که شخص غایب، صغیر، سفیه یا مجنون بوده و ولی و قیم داشته باشد، در صورتی که شخص غایب محجور (صغیر، سفیه، مجنون) باشد، به‌موجب ماده ۱۱۸۳ ق.م در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، ولی، نماینده قانونی وی بوده و اداره امور غایب تا صدور حکم موت فرضی بر عهده نماینده قانونی (ولی، قیم) است. قانون‌گذار به‌طور مؤکد در ماده ۱۲۱۷ ق.م در این امر صرحه گذارده و عنوان می‌دارد: «اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بر عهده ولی یا قیم آنان است». در این گونه موارد هم امین نصب نمی‌شود و مقام قضایی (دادستان، دادگاه) حق مداخله ندارد. در صورتی که ولی یا قیم به هر دلیلی صلاحیت خود را از دست بدهند یا فوت شوند، امین برای اداره اموال او معین می‌شود. هرگاه شخص صغیر، سفیه یا مجنون غایب شود؛ چون در زمان غیبت، اداره امور وی درید نماینده قانونی (ولی یا قیم) بوده است، سمت وی پس از غیبت نیز ادامه خواهد داشت و موظف به انجام وظایف قانونی خویش است.

۱-۲- وضع حقوقی غایب پس از اطلاع مقام قضایی تا نصب امین

این بخش برای حالتی است که غایب به‌منظور حفظ و اداره اموال خود، نماینده قراردادی (وکیل) تعیین نکرده و نماینده قانونی قیم و ولی نیز فوت کرده باشند و یا به هر دلیلی صلاحیت خود را برای این امر از دست داده باشند.

۱-۲-۱- حدود مسئولیت و صلاحیت محلی دادستان

قانون‌گذار در ماده ۱۰۱۲ ق.م تعیین تکلیف کرده است: «اگر غایب مفقودالثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او، یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذی‌نفع در این امر قبول می‌شود؛ بنابراین، امین به‌وسیله دادگاه با شرایط مقرر در قانون تعیین خواهد شد. در حد فاصل تعیین امین توسط دادگاه، این امکان وجود دارد که در صورت بلاتصدی بودن اموال، خساراتی به غایب وارد شود. بدین ترتیب، دادستان مستقر در حوزه دادگاه صالح یا نماینده قضایی اش (دادیاران به‌ویژه مسئول اداره سرپرستی)، وظیفه حفظ و نظارت و اداره اموال غایب را بر عهده دارند. در ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی در این باره می‌خوانیم: «حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است، مادامی که امین معین نشده، به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می‌شود».

در رابطه با حدود مسئولیت مدنی دادستان با استناد به اصل یک‌صد و هفتاد و یکم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»؛ دادستان را هنگامی می‌توان مسئول شناخت که در حفظ و نگهداری اموال غایب مرتکب تقصیر شود. در غیر این صورت، مسئول نبوده و باید خسارت به‌وسیله دولت جبران شود. وظیفه دادستان، نظارت و حفظ اموال غایب است؛ بنابراین، دادستان موظف است در حدود وظایف خود عمل کرده و حق فروش اموال را مگر در مورد اموال فاسدشدنی، آن هم با هدف حفظ آن‌ها ندارد. در ماده ۲ قانون امور حسبی، قانون‌گذار، رسیدگی به امور حسبی را در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی قرار داده است.

۱-۲-۲- مسئول جبران خسارت وارده به اموال غایب

حفظ و نظارت بر اموال غایب، مادامی که امین تعیین نشده، بر عهده دادستان و یا نماینده قضایی (دادیاران، به‌ویژه مسئول اداره سرپرستی) حوزه‌ای است که اموال در آن دریافت می‌شود. همان‌طور که سابقاً گفته شد، جبران خسارت وارده بر اموال غایب، در صورتی که بدون تعدی، تفریط، سهل‌انگاری و تقصیر از جانب دادستان یا نماینده قضایی وی صورت گرفته باشد، از ناحیه بیت‌المال خواهد بود؛ آن هم در صورتی که خسارت، ناشی از تقصیر غایب نباشد و نسبت به ضرر خود اقدام ننموده باشد. اگر اموال غایب را فروخته و با پول آن مال دیگری خریده باشند، آن مال عوض به حساب می‌آید و قابل استرداد خواهد بود؛ اما اگر اموالی را فروخته و پول آن را خرج کرده‌اند، در قبال مالک مسئول نیستند؛ زیرا به موجب قانون و با صدور حکم موت فرضی، مالک آن مال شده بودند (مدنی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳). اگر غایب مفقودالاثر در خارج از ایران اموالی داشته باشد، مطابق ماده ۱۱۵ قانون امور حسبی، حفظ و نظارت بر اموال مذکور بر عهده مأمورین کنسولی خواهد بود. آن‌ها نیز نسبت به اموال غایب در خارج از کشورداری همان وظایف و اختیاراتی هستند که به موجب قانون و نظامات بر عهده دادستان مقرر شده است. از طرف دیگر، به موجب ماده ۱۱۴ ق.ا.ح: «در خارج ایران، مأمورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه مأموریت آن‌هاست، موقتاً نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین، مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب امین نامبرده وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه شهرستان تهران، تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند». اجرای این دو ماده نیز منوط به این است که در عهود و قراردادهای منعقد بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی مأموریت خود را در کشور آن دولت اجرا می‌کند، ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ نشده باشد. در غیر این صورت، مطابق ماده ۱۱۶ ق.ا.ح، مأمورین مذکور، مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد، اجرا خواهند کرد.

۱-۲-۳- تعیین امین

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قانون‌گذار در ماده ۱۰۱۲ ق.م.پیش‌بینی کرده است که در این مرحله، شخص مورد اعتمادی را با شرایط خاص به‌عنوان امین انتخاب کند. با توجه به اینکه در این مرحله، ظن حیات بر فوت غلبه دارد و احتمال زنده بودن غایب زیاد است، اموال و دارایی‌های وی نباید بدون متصدی قابل اعتماد رها شود.

به‌طور کلی، نصب امین توسط قانون‌گذار با اهداف ذیل صورت می‌گیرد:

۱. حمایت از غایب
۲. حفظ منافع غایب و جلوگیری از حیف و میل شدن اموال وی
۳. نگهداری از اموال و حقوق مالی
۴. جلوگیری از مختل شدن امور غایب

دادگاه برای غایب در موارد ذیل، امین معین می‌کند:

۱. اگر غایب مفقودالاثر قبل از غیبت برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و نماینده قراردادی (وکیل) تعیین ننموده باشد؛ لیکن اگر تعیین نماینده قراردادی (وکیل) در موارد خاص و برای امور خاصی باشد، وکیل موظف است در حدود اختیارات خود عمل کرده و در صورتی که سایر امور مربوط به اداره اموال، متصدی داشته باشد و از حدود اختیارات وکیل خارج باشند، دادگاه موظف است برای امور معطل مانده، امین تعیین نماید.

۲. همان‌طور که از منطوق ماده ۱۰۱۲ ق.م.برمی‌آید: مورد دیگر از موارد نصب امین نبودن شخصی است که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد. منظور، ولی یا قیم است که در صورت محجور بودن (صغیر، سفیه، مجنون) غایب، وظیفه اداره اموال وی را بر عهده دارند. اگر غایب قبل از غیبت محجور بوده و محکمه از همان هنگام اداره امور او را به ولی یا قیم (نماینده قانونی) سپرده باشد، پس از غیبت، سمت آن‌ها ادامه می‌یابد.
۳. اگر نماینده قانونی یا قراردادی (وکیل) تعیین شده باشد؛ لیکن به جهت کبر سن، بیماری، حجر و فوت و غیره، صلاحیت خود را برای اداره و نظارت بر امور غایب از دست بدهد، امینی از جانب دادگاه برای این منظور تعیین می‌گردد.
۴. هرگاه دادگاه به موجب ماده ۱۰۱۳ ق.م، از امینی که تعیین شده تا تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید، امین موظف است که آن را پرداخت کند. در غیر این صورت، به این سمت منصوب نخواهد شد. قانون‌گذار در ماده ۱۰۱۳ ق.م: اخذ ضمانت را با هدف حفظ و اداره اموال غایب و جلوگیری از حیف و میل شدن آن پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی موارد، تعیین امین را منحصر به اداره اموال غایب نکرده است. به موجب این ماده، علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:
۱. برای اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد؛ در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد.
۲. برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.
- هرگاه کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام یا بعضی اموال خود عاجز شده، می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود. این پیش‌بینی قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی، سؤالی را به ذهن متبادر می‌کند مبنی بر اینکه اگر غایب در دوران قبل از غیبت به علت کبر سن یا بیماری از دادگاه تقاضای نصب امین کند و دادگاه نیز به استناد ماده ۱۰۴ ق.ا.ح، این امر را صورت دهد، در دوران غیبت نیز همان امین اداره و نظارت بر اموال و حقوق مالی غایب را بر عهده خواهد داشت یا خیر؟
- به نظر می‌رسد چون موارد تعیین و شرایط هر دو متفاوت است، پس نمی‌توان گفت سمت امین در دوران غیبت نیز ادامه پیدا می‌کند؛ لیکن به موجب ماده ۱۳۲ ق.ا.ح بر دیگران مقدم خواهد بود. ماده ۱۳۲ ق.ا.ح: «کسی که در زمان غیبت غایب عملاً متصدی امور او باشد، در موقع تعیین امین برای غایب، آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود». امینی که برای اداره اموال عاجز معین می‌شود، به منزله وکیل عاجز و احکام وکیل نسبت به او جاری است (ماده ۱۲۳ ق.ا.ح). از منطوق ماده برمی‌آید: «امین عاجز، نماینده قراردادی است، نه نماینده قانونی؛ زیرا به درخواست غایب قبل از غیبت او تعیین شده است» (امینیان، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

۱-۳-۳- دادن اموال به تصرف موقت ورثه

در امور مالی، اموال و دارایی میت فرضی به وارثان منتقل گردیده، بدون اینکه از آنان تضمینی گرفته شود و تضمیناتی که پیش از صدور این حکم از امین و متصرفان گرفته شده نیز مرتفع می‌گردد. همچنین، با انتقال ولایت و حضانت فرزندان که بر عهده شخص مذکور بوده، به فرد دیگری از جمله همسر و جد پدری، تکلیف فرزندان نیز روشن می‌شود (اسفندیاری کلانی، ۱۴۰۱، ص ۵۳۷). به موجب قانون (مواد ۱۳۵-۱۲۶ و ۱۵۲-۱۳۶ قانون امور حسبی و ۱۰۱۵-۱۰۱۲ ق.م)، پاره‌ای از اقدامات تأمینی و حفاظتی نیز جهت حفظ حقوق غایب به موقع اجرا گذاشته می‌شود. مثلاً در

مراحل مقدماتی غیبت و تحت شرایط خاص، امینی برای نگهداری اموال و اداره امور مالی غایب نصب می‌گردد و آنگاه اموال به تصرف موقت ورثه داده می‌شود؛ اما تمامی این اقدامات برای حفظ حقوق غایب و اداره امور او انجام می‌پذیرد و هیچ‌یک از امین و ورثه احتمالی غایب نمی‌توانند تصرفاتی را که به ضرر غایب است، انجام دهند.

۱-۳-۱- ارکان ماهوی حق ورثه نسبت به اموال غایب

موجباتی برای تحقق ارث لازم است: موت حقیقی یا موت فرضی مورث (ماده ۸۶۷ ق.م)، وجود وارث (ماده ۸۷۵ ق.م) و اهلیت تملک (قابلیت وراثت). با وجود این، ممکن است وجود یک سری موانع، برخی از ورثه را از ارث بردن محروم کند:

قتل مورث (ماده ۸۸۰ ق.م)، کفر (ماده ۸۸۱ مکرر ق.م)، لعان (ماده ۸۸۲ ق.م)، ولادت از زنا (ماده ۸۸۴ ق.م)، بندگی، ازدواج بیماری که با همسر خود نزدیکی نکند و در همان مرخص بمیرد (ماده ۹۴۵ ق.م)، با هم مردن در یک حادثه. البته، در فقه علاوه بر این موانع اصلی، چندین مانع دیگر را به‌عنوان موانع ارث نام می‌برند. اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد، محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده، معین کند. در این صورت، ورثه به کسانی اطلاق می‌شود که در تاریخ مزبور موجود بوده‌اند.

۱-۳-۲- شرایط تصرف موقت ورثه در اموال غایب از دادگاه

اموال غایب قبل از صدور حکم موت فرضی، یعنی قبل از دادن اموال به تصرف قطعی ورثه، به تصرف موقت آن‌ها داده می‌شود؛ اما بر اساس این شرایط که غایب کسی را برای اداره اموالش معین نکرده باشد، مدت دو سال که از تاریخ آخرین خبر از غایب گذشته باشد، وراثت باید دادخواست را تقدیم دادگاه کنند و شرایط آگهی را رعایت کنند و وراثت، ضامن یا تضمینات کافی دهند. جمیع این موارد باید کنار یکدیگر قرار گیرند. مهم‌ترین اثری که از این بحث مسئولیت مدنی دنبال می‌کنیم، جبران خسارت است. این جبران خسارت اصولاً باید جبران کامل خسارات باشد و اثر ضرر محو شود و جز خاطره، چیز دیگری از آن باقی نماند و ملاکی که در رابطه با تقویم میزان خسارت وجود دارد، قیمت خسارت در زمان اجرای حکم است که البته دلایل مخالفی هم برای آن بیان شده است (ساری، ۱۴۰۰). پس از گذشت مدتی که عادتاً شخص غایب در آن زنده نمی‌ماند، در صورتی که تقاضای صدور حکم موت فرضی از طرف ورثه، وصی و وصی له شده باشد، دادگاه طبق ماده ۱۵۵ قانون امور حسبی عمل می‌نماید. ماده ۱۵۵ ق.ا.ح مقرر می‌دارد: «پس از وصول درخواست‌نامه، دادگاه اظهارات و دلایل درخواست‌کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلایل نامبرده را موجه دانست، آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ ق.م: ترتیب می‌دهد که این آگهی در سه دفعه متوالی، هر کدام به فاصله یک ماه منتشر شود و جلسه رسیدگی به درخواست، به فاصله یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین گردد». مقررات این ماده در صورتی اجرا می‌شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ ق.م، آگهی شده باشد، دادگاه به آن آگهی اکتفا می‌نماید.

از میان احکام متعددی که در رابطه با غایب مفقودالاثر وجود دارد، مسئولیت مدنی ورثه در دوران تصرف موقت ماترک غایب از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا اگر ضرری به اموال کسی وارد شود، مطابق قانون باید جبران شود. در رابطه با اموال غایب مفقودالاثر نیز وضعیت این‌گونه است و در صورتی که ضرری به آن‌ها وارد شود، به دلیل اینکه وراثت در تصرف موقت ماترک غایب، در حکم امین هستند، در صورت تعدی و تفریط وظیفه دارند آن خسارت را جبران کنند. البته، برای تحقق مسئولیت مدنی باید ارکان آن شامل ضرر، تقصیر و رابطه سببیت موجود باشد. البته، در صورت عدول از تعدی و تفریط دیگر ضامن نیستند که دلایل دیگری هم خلاف این موضوع اقامه شده است

(ساری، ۱۴۰۰). ماده ۱۰۲۳ ق.م می‌گوید: «در مورد مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲، محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران، اعلامی در سه دفعه متوالی، هر یک به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشد، دعوت نماید که اگر خبری دارند، به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلام بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود». اگر اقامتگاه غایب مفقودالاثراثر تهران باشد، درج آگهی در روزنامه کثیرالانتشار تهران کافی است و الزامی به درج آگهی در جریده محلی نیست. از طرف دیگر، برابر ماده واحده «قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در خصوص صدور حکم موت فرضی غایبان مفقودالاثراثر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در محاکم صالح» مصوب بیستم فروردین ۱۳۷۶، درباره این گونه غایبان مفقودالاثراثر، آگهی موضوع مواد یادشده ضرورت ندارد و گواهی صادرشده توسط عالی‌ترین مقام اجرایی بنیاد شهید انقلاب اسلامی برای مرجع رسیدگی کننده به تقاضای صدور حکم موت فرضی، کافی است. به موجب مواد ۴۸ و ۴۹ ق.ا.د.م، شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست به دفتر دادگاه صالح تسلیم می‌گردد و مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست، باید سریعاً آن را ثبت کرده و به تقدیم کننده دادخواست رسید بدهد.

مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه، پرونده را ملاحظه می‌کند و در صورتی که کامل باشد، پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می‌نماید و در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند، جهات نقص را قید نموده و پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اظهاریه به خواهان ابلاغ می‌شود و خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید. در صورتی که دادخواست کامل باشد و یا پس از رفع نواقص، پرونده در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد. به موجب ماده ۱۴ ق.ا.ح، دادرسی باید هرگونه بازجویی، تحقیق و اقدام لازم برای اثبات قضیه را به عمل آورد. هرچند درخواستی از دادرسی نسبت به آن اقدام نشده باشد، در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلایلی را که مورد استناد واقع می‌شود، قبول نماید. «رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان به عمل می‌آید. عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست» (ماده ۱۵۶ ق.ا.ح). از فحوای کلام قانون‌گذار در ماده ۱۵۶ ق.ا.ح استنباط می‌شود که حضور دادستان در جلسه رسیدگی به درخواست صدور حکم موت فرضی غایب، الزامی است؛ چراکه به موجب مقررات قانونی از جمله وظایف دادستان، دخالت در بعضی دعاوی مدنی من جمله دعاوی راجع به غایب مفقودالاثراثر است.

۱-۳-۳- دادگاه صالح در درخواست تصرف موقت اموال

به موجب ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، باید در دادگاه همان محل اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته، ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوا خواهد کرد». تبصره- حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

۱-۳-۴- رسیدگی به درخواست تصرف موقت اموال

ممکن است که غیبت برای مدت‌ها ادامه یابد و از حیات یا مرگ غایب خبری نرسد. در این صورت، دادگاه صالح به تقاضای ورثه یا اشخاص ذی‌نفع به مسئله غیبت رسیدگی نموده و پس از نسب امین، احتمالاً دادن اموال به تصرف موقت ورثه و جری سایر مراحل قانونی در صورت تحقق شرایط لازم، حکم موت فرضی غایب را صادر می‌کند. در این صورت، بدون تردید اموال غایب بین ورثه تقسیم می‌گردد و به تصرف قطعی آن‌ها داده می‌شود.

۱-۴-۲- دادن اموال به تصرف قطعی ورثه

دادگاه باید در تعیین امین بر اموال غایب به هدف اصلی این امر که همانا حفظ و اداره اموال غایب و جلوگیری از حیف و میل شدن آن است، توجه کافی داشته باشد. واژه «امانت» مبین آن است که شخصی که عهده‌دار این سمت می‌شود، به‌طور متعارف نسبت به اموال مورد امانت اقدام کرده و صرفه و صلاح غایب را در نظر بگیرد و چنان رفتار کند که گویی آن اموال متعلق به خود او است.

۱-۴-۱- شرایط امین، الویت‌ها

همان‌طور که قانون‌گذار در ماده ۱۱۷ ق.ا.ح مقرر داشته: اشخاصی که نباید به سمت قیمومت منصوب شوند، به سمت امین معین نخواهند شد. این تأکید قانون‌گذار، قرابت و ظایف و مسئولیت‌های امین و قیم را از حیث اهدافی که فوق اشاره شد، نشان می‌دهد؛ بنابراین، اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت منصوب شوند:

۱. یکی از شرایط اساسی برای نصب امین، داشتن صفت امانت است. به همین جهت، اگر معلوم شود که امین فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شده است، سمت خود را از دست خواهد داد (بند ۱ ماده ۱۲۴۸ ق.م).
۲. کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند (بند ۱ ماده ۱۳۳۱ ق.م). امین باید دارای اهلیت استیفا باشد. اگر شخص امین خود محجور باشد و توانایی و صلاحیت اداره اموال خود را نداشته باشد و از این حیث تحت ولایت و یا قیمومت دیگری باشد، چگونه می‌تواند اموال دیگری را اداره کند و در مواقع لزوم تصمیمات مقتضی را جهت حفظ و اداره اموال و جلوگیری از حیف و میل شدن آن، اتخاذ کند؟
۳. کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به‌موجب حکم قطعی محکوم شده باشند: سرقت - خیانت در امانت - کلاه‌برداری - اختلاس - هتک ناموس یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر و تقلب).
۴. کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آن‌ها تصفیه نشده است (بند ۳ ماده ۱۲۳۱ ق.م).
۵. کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند (بند ۴ ماده ۱۲۳۱ ق.م). قانون‌گذار معیاری برای تشخیص فاسدین به اخلاق ارائه نداده است؛ بنابراین، ملاک تشخیص در این خصوص عرف است.
۶. کسانی که خود یا اقرباء طبقه اول او، دعوایی بر محجور داشته باشند (بند ۵ ماده ۱۲۳۱ ق.م).
۷. زن بدون رضایت شوهر خود نمی‌تواند سمت قیمومت را قبول کند (ماده ۱۲۳۳ ق.م).
۸. اگر عدم لیاقت یا توانایی در اداره اموال مولی علیه معلوم شود (بند ۵ ماده ۱۲۴۸ ق.م). یکی از اهداف تعیین امین، داشتن قدرت نگهداری و اداره اموال غایب است. در صورتی که امین فاقد این ویژگی باشد، به این سمت منصوب نخواهد شد و در صورت از دست دادن این صفت پس از منصوب شدن، معزول می‌گردد.

مستفاد از ماده ۱۱۹۲ ق.م که می‌گوید: «ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند»، برای غایب مسلمان نیز نمی‌توان امین غیر مسلمان تعیین نمود. در بحث راجع به وظایف دادگاه و نحوه انتخاب امین، اشخاصی را که دارای حق تقدم و اولویت در پذیرش سمت امانت بودند، معرفی کردیم:

۱. کسی که در زمان غیبت عملاً متصدی امور او باشد، به هنگام تعیین امین برای غایب آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود (ماده ۱۳۲ ق.ا.ح). در خصوص این ماده و هدف قانون‌گذار از تصویب آن، این گونه استدلال می‌شود، شخصی که در دوران غیبت عملاً اداره امور و اموال و دارایی‌های غایب را بر عهده داشته است، در صورت داشتن شرایط مساوی با دیگران بر آنان مقدم است؛ زیرا این شخص به اموال غایب و طریقه اداره آن آشنایی بیشتری دارد؛ چه بسا اینجا به جایی و تغییر متصدی موجب وارد آوردن صدمه و آسیب به اموال و دارایی‌های غایب شود.
۲. مادر جنین، در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او، اقربای نسبی یا سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود (ماده ۱۰۹ ق.ا.ح).
۳. در غیر مورد جنین، به موجب ماده ۱۱۰ ق.ا.ح: «پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین می‌شود، با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران حق تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقرباء بر دیگران مقدم هستند».
۴. «پدر یا مادر محجور، مادامی که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت یا «امانت» بر دیگران مقدم است» (ماده ۶۱ ق.ا.ح).
۵. «در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت یا «امانت» بر دیگران مقدم است» (ماده ۶۲ ق.ا.ح).
۶. «اگر یکی از وراث غایب تضمینات کافی بدهد، محکمه نمی‌تواند امین دیگری معین نماید و وراث مزبور به این سمت معین خواهد شد» (ماده ۱۰۱۴ ق.م).
۷. «با داشتن صلاحیت برای قیمومت یا «امانت»، اقرباء محجور، مقدم بر سایرین خواهند بود» (ماده ۱۲۳۲ ق.م).

۱-۴-۲- اختیارات

شخص امین، از تاریخی که سمت امانت به او اطلاع داده می‌شود، شروع به اعمال امانت خواهد نمود و هرگاه پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به‌عنوان امانت و در حدود مسئولیت‌ها و اختیارات خود انجام داده باشد، نافذ است. قابل ذکر است که قانون‌گذار پس از زوال سمت امانت در جهت هدف اصلی نصب امین که همانا حفظ و اداره اموال غایب، نگهداری از دارایی وی و جلوگیری از حیف و میل شدن آن‌هاست، در ماده ۹۲ ق.ا.ح پیش‌بینی کرده است که امین، مسئول حفظ و اموال محجور خواهد بود تا زمانی که شخصی به این سمت منصوب شده و جانشین وی شود و اموال به تصرف مسئول جدید داده شود. قانون‌گذار در مواد ۷۴ لغایت ۹۵ به بعد، قانون امور حسبی را به این موضوع اختصاص داده است. از طرف دیگر در ماده ۱۰۱۵ ق.م مقرر شده است که وظایف و مسئولیت‌های امینی که به موجب مواد قبل معین می‌گردد، همان است که برای قیم تعیین شده است که آن هم در مواد ۲۳۳۵ لغایت ۱۲۴۷ ق.م پیش‌بینی شده است.

همان‌طور که اشاره شد، هدف از نصب امین، حفظ و نگهداری اموال غایب و رعایت صرفه و صلاح او است؛ بنابراین، اختیارات امین نیز در چارچوب همین هدف قرار می‌گیرد. ید امین، ید امانی است؛ یعنی فقط در صورت

تعدی و تفریط دارای مسئولیت است که در این صورت، ید امانی او به ید ضمانی منتقل می‌شود. در غیر این صورت، وی هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال تلف، نقص و عیب به‌وجودآمده نخواهد داشت.

۲- حقوق و مسئولیت‌های امین

با توجه به ماده ۱۱۹ ق.ا.ح: «مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غایب چنین هم می‌شود». همچنین ماده ۱۰۱۵ ق.ا.ح: «وظایف و مسئولیت‌های امینی که به‌موجب مواد قبل معین می‌گردد، همان است که برای قیم مقرر است»؛ بنابراین، قانون‌گذار در قوانین مدنی و امور حسبی، مجوز تسری مواد مربوط به مبحث قیمومت را به مبحث امانت داده است.

۲-۱- مسئولیت‌های امین

مطابق ماده ۱۲۳۶ ق.م: «امین مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی‌علیه، صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده و یک نسخه از آن را به امضاء خود برای دادستانی که مولی‌علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی‌علیه تحقیقات لازم به عمل آورد». «مدعی‌العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی‌علیه، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی‌علیه، بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود، معین نماید. امین نمی‌تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند؛ مگر با تصویب مدعی‌العموم» (ماده ۱۲۳۷ ق.م). «هرگاه معلوم شود که امین، عامداً مالی را که متعلق به مولی‌علیه بوده است، جزء صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود، مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی‌علیه وارد شود. به‌علاوه، در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده، قیم معزول خواهد شد» (ماده ۱۲۳۹ ق.م). در تحلیل این مواد باید به این نکته مهم اشاره کرد که تأکید بر امانت‌داری امین، امری مستمر است و در واقع، امین نه‌تنها در زمان نصب بلکه در ادامه مسئولیت باید این شرط مهم را داشته باشد.

ماده ۷۶ قانون امور حسبی که درباره قیم است و به امین نیز تسری می‌یابد، می‌گوید: «امین در سیاهه اموال محجور که در ابتدا دخالت خود تنظیم می‌کند، باید برگ‌های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ‌هایی که دارای اهمیت است، ذکر نماید و برگ‌هایی که بها و اهمیتی ندارد، هر نوعی از آن‌ها را علی‌حده بایگانی و عدد برگ‌ها را در سیاهه دارایی قید کند». البته، ماده ۱۴۵ ق.ا.ح نیز به تنظیم صورت اموال اشاره می‌کند؛ لیکن این صورت اموال مربوط به پس از مداخله در امور مالی علیه است و نه قبل از آن. ماده فوق مقرر می‌دارد: «در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه، دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غایب تنظیم می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و اشخاص ذی‌نفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند».

۲-۱-۱- نگهداری و اداره اموال

قانون‌گذار جهت حفظ منافع مفقودالاثرو جلوگیری از حیف‌ومیل شدن احتمالی اموال وی و با توجه به اینکه در این مرحله احتمال زنده بودن غایب زیاد است، برای اداره اموال او، انتصاب شخص مورد اعتمادی را به‌عنوان امین پیش‌بینی کرده است، شخصی که به‌طور معمول و متعارف به اداره و نگهداری از اموال غایب پردازد و این ذهنیت را داشته باشد که اگر اموال متعلق به خود او نیز بود، به همین ترتیب و با دلسوزی و رعایت صرفه و صلاح، آن را اداره می‌کرد. ماده ۷۹ ق.ا.ح نیز به وظیفه امین و قیم و رعایت مصلحت غایب و محجور می‌پردازد. مطابق ماده ۸۴ ق.ا.ح: «اسناد و

اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست، باید در یکی از بانک‌های معتبر گذاشته شود. «این وجوه نباید بدون سود رها شود؛ بنابراین، باید وجوه موردنظر را در حساب‌های سودبخش بانکی گذاشته و یا در معاملات سودآور به کار گرفت و اگر بیش از شش ماه بدون سود رها شوند، امین مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود». بدین ترتیب، تفکیک اموال و نگهداری ویژه اموال ارزشمندتر در این زمینه مورد تأکید بوده؛ هرچند امین نسبت به تمامی اموال مسئولیت دارد.

۲-۱-۲- فروش اموال ضایع‌شدنی و غیر لازم

می‌توان فروش اموال غایب را در دو حالت جداگانه بررسی نمود: فروش اموال ضایع‌شدنی و فروش اموال ضایع‌نشده. ماده ۱۴۱ در مورد فروش اموال ضایع‌شدنی است که مقرر می‌دارد: هرگاه در بین اموال غایب، مال ضایع‌شدنی باشد، ورثه یا امین که اموال غایب به تصرف آن‌ها داده شده، آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غایب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غایب باشد، می‌نماید. مثلاً پول حاصل از فروش مال را می‌تواند در صورتی که به مصلحت غایب باشد، در بانک بگذارد و بدین طریق، آن را حفظ کند (رزمان، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵)؛ بنابراین، تفکیک از این جهت هم باید توسط امین صورت پذیرد.

۲-۱-۳- منع فروش و رهن اموال غیر منقول

از دیگر وظایف امین که اموال غایب مفقودالایر به تصرف او داده می‌شود، منع فروش و رهن اموال غیر منقول است. ماده ۱۴۸ ق.ا.ح مقرر می‌دارد: «در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیر منقول غایب را بفروشند یا رهن بگذارند». طبق ماده ۱۴۷ ق.ا.ح: «نفقه اشخاص واجب‌النفقه و دیون غایب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می‌شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد، از اموال غیر منقول فروخته می‌شود».

از وظایف امین، اداره اموال غایب است. فلذا، فروش اموال از حدود اختیارات او خارج است؛ مگر در دو مورد:

۱. پرداخت نفقه اشخاص واجب‌النفقه

۲. تأدیه دیون غایب

قانون‌گذار در ماده ۸۳ ق.ا.ح و ۱۲۴۱ ق.م، به این موضوع اشاره کرده است. ماده ۸۳ ق.ا.ح: «اموال غیر منقول محجور فروخته نخواهد شد؛ مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان». ماده ۸۳ ق.ا.ح، فروش اموال غیر منقول غایب را جز با رعایت دو شرط ممنوع اعلام کرده است:

۱- رعایت غبطه و مصلحت غایب؛ ۲- تصویب دادستان.

در صورتی که امین به مصلحت غایب عمل کند؛ لیکن اذن دادستان را اخذ ننماید، معامله غیر نافذ است و امین عهده‌دار خسارت وارده خواهد بود. هرچند با بازگشت غایب و تنفیذ معامله فضولی، معامله صحیح خواهد بود و ید امین، امانی است؛ بنابراین، تا جایی که امین در حدود وظایف مقرر در قانون عمل کند و تعدی و تفریط نکند، عهده‌دار خسارت وارده نخواهد بود؛ اما زمانی که از حدود قانونی خود فراتر رفته و تعدی و تفریط نماید و موجب ورود خسارت به اموال غایب شود، ید او به ید ضمانتی تبدیل می‌شود. ماده ۱۲۴۱ ق.م در ادامه تعیین حدود و شرح وظایف قیم می‌گوید: «قیم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی‌علیه را بفروشد یا رهن بگذارد یا معامله کند که در نتیجه آن، خود مدیون مولی‌علیه شود؛ مگر با لحاظ غبطه مولی‌علیه و تصویب مدعی‌العموم. در صورت اخیر، شرط حتمی تصویب مدعی‌العموم ملائت قیم بوده و نیز نمی‌تواند برای مولی‌علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند؛ مگر با تصویب

مدعی العموم». به صورت کلی می‌توان گفت که امین حق تصرف در اموال غیر منقول را از جهت رهن و فروش آنها ندارد؛ اما زمانی که بنا باشد به تکالیفی همچون پرداخت نفقه عمل نماید، در ورت عدم کفاف اموال نقد و منقول چاره‌ای جز رهن یا فروش اموال غیر منقول ندارد که البته این بنا به ضرورت ایجاد می‌شود.

۲-۲- نمایندگی امین از طرف غایب در دعاوی

ماده ۱۴۹ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «در دعوی بر غایب ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غایب اقامه دعوی نمایند» (ماده ۱۴۹ قانون امور حسبی). نمایندگی حقوقی امین از طرف غایب دارای دو جنبه است: اختیار و تکلیف (قاسم‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۹۵). همان‌طور که در دعوی اقامه شده علیه غایب، امین به‌عنوان نماینده قانونی غایب، طرف دعوی قرار می‌گیرد و موظف است که از حقوق غایب دفاع کند، به همان نحو امین به‌عنوان نماینده قانونی غایب می‌تواند علیه اشخاص اقامه دعوا کند. هرچند در ماده ۱۴۹ ق.ا.ح، فقط وصول مطالبات ذکر شده است؛ لیکن به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این ماده در مقام بیان تمثیل بوده، نه حصر وصول مطالبات. یکی از مواردی است که امین حق اقامه دعوی در چارچوب آن را دارد. اذن در شیء، اذن در لوازم آن است؛ به این معنا که اذن در امین بودن در صورتی که در حدود قانونی انجام شود. اذن در لوازم و اسبابی است که در ایفای این نقش مؤثر است که از آن جمله می‌توان به استیفای حقوق مالی، وصول مطالبات غایب و تقدیم دادخواست برای خلع ید از غاصبان و متصرفان و غیره اشاره داشت.

از آنجا که یکی از وظایف مهم امین شرکت در دعاوی و دفاع از حقوق مالی غایب است و به استناد قاعده فقهی «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» و در جهت تأمین مصلحت غایب امین می‌تواند در مقام دفاع از حقوق مالی غایب در صورتی که ضرورت ایجاد کند، اعطای نمایندگی کرده، وکیل بگیرد.

۲-۲-۱- تقسیم سهم الاثر غایب

گاه ارث به معنای مال یا حقی است که پس از مرگ شخص به بازماندگان او می‌رسد و گاه به معنای استحقاق بازماندگان شخص بر دارایی او است. ترکه به معنای دارایی به‌جای مانده از مورث است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲). مطابق ماده ۸۶۷ ق.م، ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند. موت بر دو گونه است: «در موت فرضی اماره‌هایی بر مبنای غلبه احتمال مرگ فرد وجود دارد که فرض مذکور با حکم دادگاه اثر می‌یابد». با توجه به اینکه این فرض بر پایه اماره‌ای به وجود آمده که دلیل نیست به آن ارجحیت دارد؛ بنابراین، فرض ناشی از حکم دادگاه با کشف حقیقت از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۴). موت فرضی غایب در حکم موت طبیعی است. با وجود این، قطعیت در مرگ طبیعی وجود دارد و در موت فرضی مستفاد از ماده ۱۶۱ ق.ا.ح مبنای اماره و غلبه است. یکی از وظایف امین، دخالت در تقسیم اموالی است که از طریق ارث به غایب تعلق می‌گیرد و باید بین او و سایر ورثه تقسیم شود.

طبق ماده ۳۱۳ ق.ا.ح: «در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند، حاضر و رشید باشند به هر نحوی که بخواهند، می‌توانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند؛ لیکن اگر مابین آنها محجور یا غایب باشد، تقسیم ترکه توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل می‌آید». رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۱۳۱۵۱ مورخ ۶۹/۲/۹ مقرر کرده است: نظر به اینکه مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالاثر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که اگر تقسیم ترکه بین وارث محجور یا غایب باشد، تقسیم توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که

به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز ساری خواهد بود و نظر به اینکه ماده یک قانون افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و طبق آن، افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است، در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده علی‌الاصول نسخ ماده ۳۱۳، قانون امور حسبی بوده که قانون خاص است.

نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است، صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. در صورتی که بین وراثت، غایب مفقودالاثر باشد، مطابق ماده ۸۷۹ ق.م: «سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود و در صورتی که محقق گردد، قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر وراثت برمی‌گردد والا به خود او یا به ورثه او می‌رسد؛ زیرا شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است.

۲-۲-۲- عزل امین

از ظاهر ماده ۱۲۱ ق.ا.ح مقرر می‌دارد: «مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری است». چنین استنباط می‌شود که عزل، برخلاف انزال است. در انزال، نه رسیدگی لازم است و نه قصد عزل کننده بلکه فقط فراهم شدن اسباب انزال ضروری است؛ در حالی که در عزل، وجود رسیدگی و قصد عزل کننده، هر دو لازم است. البته، نتیجه حال از هر دو یکسان است؛ زیرا هر دو در نهایت، سمت خود را از دست می‌دهند. تا وقتی صفت امانت در امین محرز و مسلم است، او در سمت خود باقی خواهد ماند و با تردید نسبت به زوال وصف امانت، حالت سابق و وجود صفت امانت در او استصحاب می‌شود. تا هنگامی که دادگاه، حکم عزل امین را صادر نکرده است، او در سمت خود انجام وظیفه می‌کند. عزل نیز همانند استصحاب به حکم دادگاه صورت می‌گیرد. برای برکناری و عزل امین نیاز به ابراز دلایل کافی است و هرگاه دادگاه با ادله کافی حکم به عزل امین دهد، با تعیین امین جانشین، امین سابق، حق دخالت در اموال غایب را نداشته و در صورت تلف شدن مال غایب، حتی بدون تعدی و تفریط امین سابق، وی ضامن خواهد بود؛ زیرا از لحظه‌ای که دادگاه حکم به زوال امانت می‌دهد، ید امانی وی به ید ضمانی مبدل می‌شود؛ بنابراین، تعیین تاریخ زوال امانت لازم و ضروری است. با توجه به مواد قانون امور حسبی و قانون مدنی، موارد عزل امین به شرح زیر است:

۱. اگر معلوم شود «امین» فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
۲. اگر «امین» مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه‌های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد: سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.
۳. اگر «امین» به اتهامات دیگر، به حبس محکوم شود و قادر به اداره امور مالی غایب نباشد.
۴. اگر «امین» ورشکسته اعلان شود.
۵. اگر عدم لیاقت یا توانایی امین در اداره اموال غایب معلوم شود.
۶. هرگاه معلوم شود که امین عامداً مالی را که متعلق به غایب بوده، جزء صورت دارایی او قید نکرده و یا مانع قید مال مزبور در صورت اموال شده است که در این صورت، مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به غایب وارد شود. به علاوه، در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده، امین معزول خواهد شد.

۷. دادستان می‌تواند با وجود موجبات موجه از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که تضمیناتی را از امین راجع به اداره اموال غایب بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه امین برای تعیین نوع تضمین حاضر نشود، از سمت خود عزل می‌شود.

۱. هرگاه دادستان از امین صورت حساب عملیات وی را بخواهد و صورت حساب را در مهلت معینه تسلیم نکند، دادستان می‌تواند عزل او را از دادگاه درخواست کند.

۲. اگر امین، مجنون یا سفیه گردد، معزول شده و حکم حجر او از دادگاه صادر می‌شود. این انعزال، قهری است و نیاز به دخالت دادستان ندارد.

۳. هرگاه امین در رابطه با اداره امور مربوط به اموال غایب مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود، محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً امین دیگری برای اداره اموال غایب تعیین خواهد کرد.

۴. هرگاه زن بی‌شوهری به سمت امین تعیین شود و بعداً شوهر اختیار کند، باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده وی اطلاع دهد، تا مدعی العموم حسب مورد از دادگاه ضم ناظر یا تعیین امین جدید را تقاضا کند و اگر امین مذکور، ازدواج خود را ظرف مدت نامبرده به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد، مدعی العموم می‌تواند عزل امین را تقاضا کند.

۲-۳- صدور حکم و آثار آن

چنانکه اشاره شد، با گذشتن مدتی که به طور متعارف چنین شخصی زنده نمی‌ماند، در این مدت غایب مرده فرض می‌شود و با صدور حکم مقتضی، اموال او را به تصرف قطعی ورثه می‌دهند؛ اما اگر خلاف این فرض ثابت شود، تا آنجا که امکان دارد وضع غایب به حالت قبل از صدور حکم برگردانده می‌شود. به همین دلیل است که ماده ۱۰۲۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «بعد از صدور حکم موت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود، کسانی که اموال او را در مورد وراثت تصرف کرده‌اند، باید آنچه را که از اعیان یا عوض یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود است، مسترد دارند». همچنین است هرگاه غایب مسلم گردد؛ بنابراین: «در هر مورد که موت حقیقی یا زنده بودن غایب معلوم شود، اقداماتی را که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است، بلااثر خواهد شد؛ مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غایب شده است» (ماده ۱۶۱ قانون امور حسبی). باین حال، در اینکه آیا موت فرضی، عقد نکاح غایب را نیز قهراً منحل می‌کند و زن می‌تواند به استناد آن عده نگاه داشته و پس از انقضای آن ازدواج نماید، نص صریحی در حقوق موضوعه ایران وجود ندارد و مسئله، اختلافی و قابل تأمل و بررسی است.

۲-۳-۱- مقدمات و شرایط صدور حکم

همان‌طور که انتصاب امین با حکم دادگاه صورت می‌گیرد، عزل وی نیز باید با حکم دادگاه باشد. مرجع صالح در عزل امین، همان دادگاه منصوب کننده امین است. به موجب ماده ۱۲۶ ق.ا.ح: «امور راجع به غایب مفقودالاثار با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده». پس از تعیین مرجع صلاحیت دار جهت رسیدگی به درخواست عزل امین، بررسی نحوه رسیدگی به این درخواست ضرورت دارد.

۲-۳-۲- نحوه رسیدگی

به موجب ماده ۹۷ ق.ا.ح، هر شخص ذی‌نفع می‌تواند وجود اسباب عزل امین را به دادستان اطلاع دهد که در این صورت، اگر دادستان سبب عزل را موجود ببیند، می‌تواند عزل امین را از دادگاه درخواست نماید. مستفاد از ماده ۹۸

ق.ا.ح: برای رسیدگی به درخواست عزل، حضور امین و در صورت نیاز، حضور دادستان، الزامی است. حکمی که راجع به عزل صادر می‌شود، باید مدلل و موجه باشد. با توجه به ماده ۹۹ ق.ا.ح: «امین از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل امین می‌توانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده، امور غایب به وسیله دادستان یا امینی که موقتاً برای غایب محجور معین می‌شود، انجام خواهد شد». به استناد ماده ۱۰۰ ق.ا.ح: اعمال امین بعد از ابلاغ حکم عزل او غیر نافذ است.

۲-۳-۳- پایان دوره امانت و نظارت

به موجب مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ ق.ا.ح، سمت امین در موارد ذیل زایل می‌شود:

۱. صدور حکم موت فرضی غایب
۲. احراز موت حقیقی غایب
۳. در قید حیات بودن غایب و رجوع او
۴. تصرف موقت ورثه در اموال غایب

آیا امین می‌تواند از سمت خود استعفا دهد؟ به نظر می‌رسد که امین حق استعفا دارد؛ ولی مستفاد از ماده ۹۲ ق.ا.ح، امین تا تعیین جانشین خود مسئول حفظ اموال غایب خواهد بود و در صورت تفریط امین و ورود خسارت به اموال غایب، وی مسئول خسارات وارده است.

۲-۳-۴- حکم دادگاه و مندرجات آن

دادگاه پس از بررسی و احراز از شرایط مقرر برای صدور حکم موت فرضی، حکم موت فرضی را صادر می‌کند و در صورت عدم احراز شرایط، درخواست را رد می‌نماید. ماده ۱۵۸ ق.ا.ح، در رابطه با ویژگی حکم صادره مقرر می‌دارد: «حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد: ۱. نام و نام خانوادگی درخواست‌کننده؛ ۲. مشخصات غایب؛ ۳. دلایل و مستندات حکم؛ ۴. تاریخ صدور حکم». ماده ۲۹۶ ق.ا.د.م نیز درباره مندرجات رأی دادگاه مقرر می‌دارد: رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضاء دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

۱. تاریخ صدور رأی
۲. مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه
۳. موضوع دعوا و درخواست امین
۴. جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است.
۵. مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه

«رأی دادگاه باید ظرف مدت پنج روز از تاریخ صدور، پاک‌نویس شده و به امضاء دادرسی یا دادرسان صادرکننده رأی برسد» (ماده ۲۹۷ ق.ا.د.م). دادگاه موظف است تاریخ تحقق موت را در رأی خود نیز معین کند. در غیر این صورت، تاریخ صدور حکم، تاریخ موت فرضی محسوب می‌شود.

۲-۳-۵- ابلاغ حکم و تجدیدنظر در آن

حکم موت فرضی و یا رد درخواست طبق مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی به دادستان و درخواست‌کننده ابلاغ می‌شود. به موجب ماده ۳۰۲ ق.ا.د.م: «هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود؛ مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت

آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود». به موجب ماده ۳۳۰ ق.ا.د.م: آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است؛ مگر در مواردی که طبق قانون قابل تجدیدنظر باشد. مطابق ماده ۳۳۱ ق.ا.د.م، احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر هستند:

(الف) در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریال متجاوز باشد.

(ب) کلیه احکام صادره در دعاوی غیر مالی

(ج) حکم راجع به متفرعات دعوا؛ در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

ماده ۱۵۹ ق.ا.ح نیز در این رابطه مقرر می‌دارد: «درخواست‌کننده می‌تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رأی پژوهش قابل فرجام نیست»؛ بنابراین، حکم موت فرضی قابل تجدیدنظر است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بحث کردیم، اگر غایب تکلیفی را به اداره اموال خود اختصاص داده است یا افرادی هستند که طبق قانون حق اداره امور او را داشته باشند، دادستان و دادگاه در امور او مداخله نخواهند کرد و برای اداره اموال غایب، نصب امین نخواهد شد. همچنین، اموال به تصرف موقت ورثه داده نخواهد شد؛ مگر اینکه نماینده فوت نماید یا اختیار و صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود. باین حال، اگر غایب هیچ وظیفه‌ای برای اداره اموال خود تعیین نکرده باشد و کسی نباشد که حق قانونی برای اداره امور خود را داشته باشد، تعیین یک امین خاص برای اداره اموال وی پیش‌بینی شده است و حفظ خواهد شد. تا زمانی که متولی تعیین شود، اموال وی توسط دادستانی تحت نظارت است که اموال وی در حوزه قضایی وی یافت می‌شود. همان‌طور که بیان کردیم، اگر شخص غایب، وظیفه‌ای را برای مدیریت اموال خود تعیین نکرده باشد و شخصی حق قانونی برای اداره امور خود را نداشته باشد، دادگاه شخص امین را برای مدیریت اموال او تعیین می‌کند. ما در مورد نصب این مورد، از جمله معنای امانت و انواع آن، بحث کردیم که فقط دادستان و افراد ذی‌نفع حق درخواست تقاضای نصب امین را دارند و نیز دادگاه صالح برای نصب امین، اختیارات و وظایف آن را مورد بررسی قرار داده و بیان کردیم که امین برای انجام وظایف خود مستحق اجرت است که پس از بحث و بررسی پیرامون حق الزحمه امین، موارد عزل امین و پایان یافتن سمت او را بیان کردیم.

در ادامه، به تفصیل در خصوص شرایط تصرف موقت ورثه دادن اموال غایب بحث شد و بیان کردیم که اموال غایب در صورتی به تصرف موقت ورثه داده خواهد شد که اولاً غایب، کسی را برای اداره اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً مدت دو سال از تاریخ آخرین خبر از غایب گذشته باشد و ثالثاً وراثت ضامن، تضمینات کافی بدهند و رابعاً تشریفات مربوط به آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار رعایت گردد. بعد از بحث پیرامون مستندات حقوقی به این نتیجه رسیدیم که حتی با وجود شرایط یادشده، دادگاه مکلف به دادن اموال به تصرف موقت ورثه نیست؛ زیرا در این مرحله، حفظ حقوق غایب در درجه اول اهمیت قرار دارد و ممکن است دادن اموال به تصرف موقت ورثه به حقوق او لطمه وارد سازد؛ بنابراین، دادگاه با عنایت به اوضاع و احوال و مصلحت غایب می‌تواند به درخواست ورثه ترتیب اثر ندهد، اموال غایب را در تصرف امین باقی گذارد یا برای اداره آن‌ها اقدام به نصب امین کند.

منابع

- اسفندیاری کلائی، هادی. (۱۴۰۱). بررسی آثار مالی و غیرمالی صدور حکم موت فرضی در حقوق ایران و فقه امامیه. *مطالعات حقوقی*، ۱(۲۴).
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*. انتشارات اسلامی.
- امینیان مدرس، محمد. (۱۳۸۰). *مفقودان و ایثارگران از دیدگاه حقوقی و قوانین حمایتی*. تهران: انتشارات سمت.
- آراء محاکم دادگستری
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق* (جلد ۴). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی، سید حسام‌الدین، علی زائی، مسعود، و بهشتی‌زاده، یاسر. (۱۳۹۶). حقوق زوجه شخص غایب مفقودالاثر در فقه و حقوق ایران (نفقه. مهریه. ارث. حق طلاق). *روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی*، ۱(۳).
- رزمان، علی. (۱۳۹۶). بررسی آثار حکم موت فرضی در حقوق موضوعه ایران. *فصلنامه علمی-حقوقی قانون یار*، ۳.
- ساری، محمدرضا. (۱۴۰۰). *مسئولیت مدنی ورثه غایب مفقودالاثر در دوران تصرف موقت ماترک*. همایش پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
- صفایی، حسین. (۱۳۸۳). *اشخاص و اموال* (جلد ۱). تهران: نشر میزان.
- فلاح‌نژاد، زهره، و مظلوم رهنی، علیرضا. (۱۳۹۸). بررسی طلاق زوجه غایب مفقودالاثر در قوانین موضوعه. *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ۱(۱۸).
- قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۰). *امور حسبی غایب مفقودالاثر*. تهران: نشر ققنوس.
- قانون امور حسبی
- قانون آیین دادرسی مدنی
- قانون مجازات اسلامی
- قانون مدنی
- قانون مسئولیت مدنی
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). *دوره مقدماتی درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی* (چاپ هفدهم). تهران: نشر میزان.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۵). *حقوق مدنی* (جلد ۷، چاپ اول). تهران: انتشارات پایدار.

استناد به این مقاله: مشهدالکویه، زهرا. (۱۴۰۴). احکام مالی غایب مفقودالاثر و آثار آن و نقش امین در حفظ اموال با تأکید بر رویه قضایی. *فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق*، ۵(۱)، ۷۲-۹۰.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.